

بداقتدار سرکار خانم ثزاله اصفهانی
شاعره لطیف طبع و سراپا حس و حال که امروز میماند
دوره شعر خانم در کمال استند

عبدالمجید بیبیان - ۱۳۳۸

ثزاله یاد آور ظرافت و
ثزاله در ذات خود طراوت و

ثزاله نیکو نهاد نیک اندیش
روشنی بخش ره بطینت و

ثزاله روینده گل و سبزه
ثزاله مشوینده کدورت و

ثزاله در جان شعرهای لطیف
راوی نکته و حکایت و

با بیان که در طبیعت است
فرجی پاد زهر شدت و

ثزاله مداح نشان انسان
تکسار شریف ملت و

ثزاله مرثیه خوان داغ وطن
با کنایات و با صراحت و

ثزاله پابند دوست در همه حال
ثزاله دل داده محبت و...

دوستداران ثزاله بسیارند
در وطن، یا به کنج عزلت و

از «دوشنبه پلیر و عشق آباد»
تا سمرقند و مرز تبت و

دیده در بهفت شهر عشق بسی
پاکبازان و بی سروت و

وزن مخصوص و جنبش هر کس را
می شناسد بقدر حاجت و...

حرکتی بود و ثزاله باران بود
ثزاله خود منظری ز بهمت و

حرکت از پای ماند و زانو زد
طبق قانون «صنعت» و «قدرت» و

پای اگر خمسته شد ز کوه و کمر
دل نشد فارغ از رفاقت و

رود در گل نشست و آب گذشت
لایه بر جای ماند و فرصت و

آسمان پشت ابر بارانی
خیره بر لایه و حرکت و؛

تا نبیند نفاق در ملت
تا به پایان رسد دوئیت و؛

تا ببیند که روده ها شاداب
ماهیان را دوباره در شط و؛

تا ببیند «خودی» نه «غیر خودی»
فارغ از دین و از عقیدت و؛

خانم ثزاله با غزلوایش...
جام ما پیکند ز لذت و

عالمی
زه